

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه ۵۲ - شنبه ۹۱/۱۱/۷

علّیت علم اجمالی و عدم آن نسبت به موافقت قطعیّه بنا بر مسلک قبح عقاب بلا بیان

دانستیم که علم اجمالی قطعاً با ظن و شکّ بدوی تفاوت دارد و اگر قائل به قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان شویم علم اجمالی مانع از جریان قاعده نسبت به مخالفت قطعیّه است.

به تعبیر دیگر با وجود علم اجمالی، مخالفت قطعیّه نسبت به معلوم بالاجمال جایز نیست؛ زیرا معلوم است تکلیفی وجود دارد، در نتیجه مخالفت با آن به معنای عصیان است که عقل اجازه‌ی آن را نمی‌دهد.

اکنون این بحث مطرح است که آیا با وجود علم اجمالی، علاوه بر حرمت مخالفت قطعیّه آیا وجوب موافقت قطعیّه یا لزوم احتیاط نیز ثابت است یا خیر؟ به تعبیر دیگر با وجود علم اجمالی در هیچ‌یک از اطراف علم اجمالی قبح عقاب بلا بیان جاری نیست بلکه جای قاعده‌ی اشتغال است.

در این مسئله سه مبنا وجود دارد:

(الف) علم اجمالی فی نفسه و به خودی خود علّت وجوب موافقت قطعیّه است و کافی است تا مکلف احتیاط کند.

(ب) برخی معتقدند علم اجمالی فی نفسه علّت وجوب موافقت قطعیّه نیست و اگر قائل به لزوم احتیاط می‌شویم با استعانت از یک بیان اضافی است، که درباره‌ی آن سخن خواهیم گفت.

(ج) تفصیل نسبت به موارد، که در ادامه بیان خواهد شد.

تبیین علّیت تامّه‌ی علم اجمالی در لزوم احتیاط

غیر واحد من الأعظم، طرفدار این قول هستند که علم اجمالی بنفسه کافی در وجوب موافقت قطعیّه

است همانند اینکه در حرمت مخالفت قطعیه کافی است. بنابراین اگر کسی علم پیدا کند که یکی از دو إناء نجس است، همان گونه که نمی تواند هر دو إناء را بنوشد زیرا مخالفت قطعیه حرام است، نمی تواند یکی از دو إناء را بنوشد به دلیل آنکه موافقت قطعیه نیز واجب است و تا احتیاط در دو طرف نکند موافقت قطعیه حاصل نمی شود.

چرا علم اجمالی چنین اقتضایی دارد و به اصطلاح، علّت تامّهی وجوب موافقت است؟ بیان های متعدّدی ارائه شده است که به بررسی مهم ترین آنها می پردازیم.

بیان محقّق اصفهانی رحمته الله در اینکه علم اجمالی علّت تامّهی لزوم احتیاط است^۱

می توان گفت این بیان از دو مقدمه تشکیل شده است:

مقدمه ی اول: اگر مکلفی موافقت قطعیه را ترک کند، یعنی در مثال دو إناء أحد الطرفین را مرتکب شود، این کار مخالفت احتمالی با جامع است؛ زیرا اگر جامع در ضمن آن طرف وجود داشته باشد مورد مخالفت قرار گرفته است، لذا ارتکاب أحد الطرفین مخالفت احتمالی با جامع است.

مقدمه ی دوم: مخالفت احتمالی با تکلیفی که منجز است، عقلاً جایز نیست؛ زیرا به منزله ی احتمال معصیت است. در علم اجمالی، جامع معلوم و منجز است بنابراین احتمال مخالفت آن عقلاً جایز نخواهد بود.

نتیجه آنکه: طبق نظر محقّق اصفهانی رحمته الله نفس علم اجمالی همانند علم تفصیلی کافی در وجوب موافقت قطعیه است.

نقد و بررسی فرمایش محقّق اصفهانی رحمته الله

کلام محقّق اصفهانی رحمته الله قابل مناقشه است؛ زیرا طبق مبنای ایشان و بیانی که ارائه کردند آنچه می دانیم و منجز است جامع می باشد، جامع نیز در هر یک از اطراف علم اجمالی محقّق است، بنابراین اگر به اندازه ی جامع اتیان شود امتثال محقّق شده است و عقل بنابر قبح عقاب بلا بیان، ارتکاب مابقی را حتی در صورت شک اجازه می دهد.

در مثال إنائین بعد از آنکه مکلف علم پیدا کرد یکی از آن دو نجس است و علم به نجاست جامع (أحدهما) برای او حاصل شد تکلیف فقط به اندازه ی این جامع بر او منجز می شود و باید از این جامع اجتناب کند و با اجتناب از یک طرف، اجتناب از جامع حاصل می شود و چون قطع به امتثال وجود دارد

۱. محقّق اصفهانی، نهایة الدراية، ج ۲، ص ۹۰.

دیگر احتمال مخالفت و عصیان داده نمی‌شود؛ به خاطر آنکه بیش از جامع بر عهده نیامده است و جامع نیز با امتثال أحدهما محقق شد.

بنابراین بیان محقق اصفهانی رحمته الله علیه علی‌رغم دقت و سعی فکر ایشان کافی نیست.

بیان محقق عراقی رحمته الله علیه در اقتضای علم اجمالی نسبت به وجوب موافقت قطعی

این محقق بزرگوار بیش از یک بیان که مفید ادعایش می‌باشد ارائه کرده است. یکی از این بیان‌ها از این قرار است:

احکام هنگامی منجز می‌شوند که واقعاً موجود باشند و واصل به مکلف شوند و تنجز احکام مربوط به وجود ذهنی آنها حتی به عنوان مرآة برای خارج نخواهد بود بلکه تنجز احکام مربوط به خود خارج است. به تعبیر دیگر باید واقعاً حکمی موجود باشد و به طریقی به مکلف واصل شده باشد تا در این هنگام آن حکم منجز گردد و إلا صورت ذهنیه به تنهایی حتی به عنوان مرآة برای خارج در تنجیز واقع کافی نخواهد بود. بدین جهت حتی اگر کسی علم تفصیلی به حکمی پیدا کند و سپس انکشاف خلاف شود معلوم می‌شود فی الواقع منجز نبوده است؛ یعنی حکمی نبوده است تا منجز شده باشد.

بنابراین آنچه که موضوع تنجز است واقع واصل است به هر نوع وصولی. و مبدا کسی فکر کند صرف وجود ذهنی در تنجز کافی است و در نتیجه گرفتار این شبهه شود که در علم اجمالی آنچه که در ذهن موجود است صورت مبهمه است و صورت مبهمه غیر از صورت تفصیلیه است و حکم از معروض خود به غیر معروض خود سرایت نمی‌کند؛ یعنی تنجز عارض بر صورت مبهمه شده است و بر آن متوقف است و تجاوز از صورت مبهمه به صورت تفصیلیه نمی‌کند.

بنابراین موضوع تنجز صور ذهنیه نیست و واقع واصل است و از آنجا که در علم اجمالی علی‌الفرض علم به واقع وجود دارد آن واقع منجز است و پس از تنجیز واقع باید از عهده‌ی آن برآییم و لذا نمی‌توان در هر یک از اطراف، براءت جاری کرد؛ به دلیل آنکه در هر یک از دو طرف احتمال می‌رود که همان واقع منجز باشد و واقع منجز مجرای براءت نخواهد بود بلکه مجرای احتیاط است و از مصادیق دفع ضرر محتمل است نه قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان.

باید توجه داشت که عبارت تقریرات محقق عراقی رحمته الله علیه که بیان می‌کند: «فمع تنجز واقع التکلیف بطریقه و

۱. نهاية الأفكار، ج ۳، ص ۳۰۹.

احتمال وجوده فی آیّ طرف یصیر کلّ منهما لا محالة محتمل التنجّز بعلمه^۱ عبارت دقیقی نیست و به نظر می‌رسد سهو القلمی رخ داده است و تعبیر مناسب آن است که گفته شود هر طرف احتمال آن را دارد که مصداق تکلیف متنجّز باشد، و إلاً احتمال تنجّز معنا ندارد؛ به دلیل آنکه تنجّز منوط به علم است و امرش دائر بین وجود و عدم است، لذا باید گفت قطعاً می‌دانیم متنجّزی در خارج وجود دارد و احتمال می‌دهیم این فرد مصداق آن باشد.

بنابراین مراد محقق عراقی رحمته الله روشن است، هر چند این تعبیر رسا نیست.

اشکال شهید صدر^۲ بر بیان محقق عراقی رحمته الله

شهید صدر رحمته الله معتقدند حتی اگر بپذیریم معروض تنجّز، واقع است نه صور ذهنیه، نمی‌توان در این مسئله تشکیک کرد که وصول و علم نیز دخیل در تنجّز است، و إلاً اگر وصولی نباشد روشن است که مجرای برائت است.

بعد از آنکه وصول را به همراه واقع، دخیل در تنجّز دانستیم در ما نحن فیه وصول و بیان به مقدار جامع وجود دارد نه اکثر، و اینکه از کلمات محقق عراقی رحمته الله استفاده می‌شود که واقع دو حدّ ندارد (حدّ ابهامی و حدّ تفصیلی) بلکه واقع، واقع است بنابراین اگر واقع منجّز باشد باید احتیاط کرد، سخنی ناصواب است؛ زیرا می‌پذیریم که واقع واحد است و ابهام و تفصیل در واقع وجود ندارد، ولی واقع دو حدّ به معنای دیگر دارد؛ یک حدّ جامع و یک حدّ شخصی.

آنچه که واصل شده است حدّ جامعی واقع است و حدّ شخصی آن واصل نشده است، پس آنچه که لازم الإحتیاط است تنها در حدّ جامع است و بقیه تحت ادله‌ی برائت باقی خواهد ماند و تلاش محقق عراقی رحمته الله در ارائه‌ی صورت مبهمه و صورت تفصیلیه و عدم سرایت حکم از یکی به دیگری نمی‌تواند مانع آن شود که برای واقع، حدّ جامعی قائل شویم.

نتیجه آنکه تنها در حدّ جامع احتیاط لازم است اما موافقت قطعیه لزومی ندارد و لذا بیش از امثال أحد الطرفین، تکلیفی وجود ندارد.

مقرر: سید حامد طاهری

۱. همان.

۲. شهید صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۵، ص ۱۷۳.